
بسم الله الرحمن الرحيم

شرح جامع

اصول و فلسفه تعلیم و تربیت

«علوم تربیتی»

مولف: عقیل قاسمی خشاب

ویراستار: مریم احمدی

انتشارات ارشد

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

فصل اول: تعریف فلسفه

قلمرو فلسفه ۱۵
کار فلسفه ۱۶
وجوه فلسفه ۱۸
تقسیمات فلسفه از نظر ارسطو ۱۸
خلاصه فصل ۱۹
نکات کلیدی ۲۱
تستهای آخر فصل ۲۳
پاسخ تستهای آخر فصل ۲۵

فصل دوم: تربیت و فلسفه تربیت

خصوصیات تعریف تعلیم و تربیت از دیدگاه دکتر شریعتمداری ۲۹
تربیت و مفاهیم مشابه ۲۹
تعریف تعلیم و تربیت از چند صاحب نظر ۳۰
نظریه دیوئی درباره پاره‌ای از تعاریف تعلیم و تربیت ۳۰
تعاریف اساسی از تعلیم و تربیت ۳۲
تستهای آخر فصل ۳۳
پاسخ تستهای آخر فصل ۳۴

فصل سوم: اصول تعلیم و تربیت

خصوصیات اصل از نظر دکتر هوشیار ۳۷
مراحل حیات انسانی ۳۷
اصول تعلیم و تربیت از نظر دکتر هوشیار ۳۸
حل تناقض‌های تربیتی ۳۹
اصول تعلیم و تربیت از نظر دکتر شریعتمداری ۳۹
اصول تعلیم و تربیت جان دیوئی ۴۰
خلاصه فصل ۴۲
نکات کلیدی ۴۴
تستهای آخر فصل ۴۵
پاسخ تستهای آخر فصل ۴۸

فصل چهارم: رابطه فلسفه با تعلیم و تربیت

فلسفه تعلیم و تربیت ۵۲
ویژگی‌های فلسفه جدید آموزش و پرورش ۵۲
ترکیب‌های مختلف ارتباط فلسفه با آموزش و پرورش ۵۲

عنوان **صفحه**

وجوه فلسفه آموزش و پرورش ۵۴
خلاصه فصل ۵۵
نکات کلیدی ۵۷
تستهای آخر فصل ۵۸
پاسخ تستهای آخر فصل ۵۹

فصل پنجم: مسائل اساسی فلسفه تعلیم و تربیت

الف) تعریف معرفت ۶۳
ب) تشکیل معرفت ۶۳
ج) انواع معرفت ۶۳
د) ویژگی‌های معرفت ۶۴
هـ) معرفت و امر خارجی ۶۴
و) منابع معرفت ۶۴
ح) خصوصیات معرفت از نظر دیوئی ۶۶
تستهای آخر فصل ۶۸
پاسخ تستهای آخر فصل ۷۰

فصل ششم: ایده‌آلیسم

هستی‌شناسی ایده‌آلیسم ۷۳
انسان در ایده‌آلیسم ۷۴
شناخت شناسی در ایده‌آلیسم ۷۴
ارزش‌شناسی ایده‌آلیسم ۷۴
تربیت در ایده‌آلیسم ۷۴
فیلسوفان مکتب ایده‌آلیسم ۷۶
خلاصه فصل ۸۲
نکات کلیدی ۸۳
تستهای آخر فصل ۸۴
پاسخ تستهای آخر فصل ۸۶

فصل هفتم: رئالیسم

رئالیسم و تعلیم و تربیت ۸۹
هستی‌شناسی رئالیسم ۸۹
ارزش شناسی رئالیسم ۹۰
معرفت‌شناسی واقع گرایان ۹۰
واقع‌گرایی اسلامی ۹۱
تعلیم و تربیت از نظر رئالیسم ۹۱
برنامه درسی رئالیسم ۹۱
معلم رئالیسم ۹۲
روش‌های تدریس رئالیسم ۹۲
فیلسوفان مکتب رئالیسم ۹۲
رئالیسم مذهبی (رئالیسم خداباورانه) یا تومیسم ۹۷
خلاصه فصل ۹۸

عنوان **صفحه**

نکات کلیدی ۹۹
تستهای آخر فصل ۱۰۰
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۰۲

فصل هشتم: طبیعت‌گرایی و تعلیم و تربیت

هستی‌شناسان طبیعت گرایان ۱۰۵
شناخت شناسی طبیعت گرایان ۱۰۵
ارزش شناسی طبیعت گرایان ۱۰۵
آموزش و پرورش طبیعت گرایان ۱۰۶
مربیان و صاحب نظران طبیعت گرا ۱۰۷
خلاصه فصل ۱۱۰
نکات کلیدی ۱۱۱

فصل نهم: پراگماتیسم و تعلیم و تربیت

هستی‌شناسی پراگماتیسم ۱۱۷
ارزش شناسی عمل گرایان ۱۱۸
شناخت‌شناسی عمل گرایان ۱۱۸
تعلیم و تربیت عمل گرایان ۱۱۹
نقد تربیت عمل گرایی ۱۲۰
مربیان و صاحب نظران پراگماتیسم ۱۲۱
هدف آموزش و پرورش از نظر دیویی ۱۲۲
روش آموزش و پرورش ۱۲۲
ویژگی‌های تعلیم و تربیت از نظر دیوئی ۱۲۳
اصول مربوط به سازمان مواد درسی ۱۲۳
خلاصه‌ای از افکار و عقاید پیروان پراگماتیسم ۱۲۳
خلاصه فصل ۱۲۵
نکات کلیدی ۱۲۶
تستهای آخر فصل ۱۲۷
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۲۹

فصل دهم: پیشرفت‌گرایی و بازسازی‌گرایی و دیدگاه‌های تربیتی آنها

پیشرفت گرایی ۱۳۳
برنامه درسی ۱۳۳
وظیفه مربی ۱۳۴
مربیان و صاحب نظران پیشرفت گرا ۱۳۴
بازسازی گرایی ۱۳۵
انتقادات وارد به بازسازی‌گرایی ۱۳۷
خلاصه فصل ۱۳۸
نکات کلیدی ۱۳۹
تستهای آخر فصل ۱۴۰
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۴۱

فصل یازدهم: بنیادگرایی، پایدارگرایی و آموزش و پرورش

عنوان **صفحه**

بنیادگرایی ۱۴۵
پایدارگرایی ۱۴۶
اصول اساسی پایدارگرایی ۱۴۶
شباهت و تفاوت میان بنیادگرایی و پایدارگرایی ۱۴۷
خلاصه فصل ۱۴۸
نکات کلیدی ۱۵۰
تستهای آخر فصل ۱۵۱
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۵۲

فصل دوازدهم: اگزیستانسیالیسم و تعلیم و تربیت

معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیسم ۱۵۵
نظریه ارزشی اگزیستانسیالیسم ۱۵۶
ویژگی‌های کلی اگزیستانسیالیسم ۱۵۶
تعلیم و تربیت اگزیستانسیالیسم ۱۵۶
پیشروان و صاحب نظران اگزیستانسیالیسم ۱۵۷
خلاصه فصل ۱۵۹
نکات کلیدی ۱۶۰
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۶۲

فصل سیزدهم: فلسفه تحلیلی و تعلیم و تربیت

خاستگاه فلسفه تحلیلی ۱۶۵
رابطه فلسفه تحلیلی با تعلیم و تربیت ۱۶۵
فلاسفه فلسفه تحلیلی ۱۶۶
خلاصه فصل ۱۶۸
نکات کلیدی ۱۶۸
تستهای آخر فصل ۱۶۹
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۷۰

فصل چهاردهم: فلسفه تربیتی اسلام

هستی شناسی اسلام ۱۷۳
انسان از دیدگاه اسلام ۱۷۳
اصول کلی اسلام ۱۷۴
شناخت شناسی اسلامی ۱۷۴
ارزش شناسی اسلام ۱۷۵
تربیت در اسلام ۱۷۵
هدف‌های تربیتی اسلام ۱۷۶
روش‌های تربیتی در اسلام ۱۷۷
فیلسوفان تربیتی در اسلام ۱۷۷
خلاصه فصل ۱۸۵
تستهای آخر فصل ۱۸۶
پاسخ تستهای آخر فصل ۱۸۸

فصل پانزدهم: انسان‌گرایی و تعلیم و تربیت

عنوان **صفحه**

معرفت‌شناسی انسان‌گرایی ۱۹۲
نظریه ارزشی انسان‌گرایی ۱۹۲
آموزش و پرورش از نظر انسان‌گرایی ۱۹۲
هدف‌های آموزش و پرورش ۱۹۴
روش‌های تدریس ۱۹۴
برنامه درسی ۱۹۵
پیشگامان فلسفه تربیتی انسان‌گرایی ۱۹۵
خلاصه فصل ۱۹۷
نکات کلیدی ۱۹۸
تستهای آخر فصل ۱۹۹
پاسخ تستهای آخر فصل ۲۰۰

چکیده

اومانیسم (انسان‌گرایی)

توجه خاص به خود انسان باعث پیدایش «انسان‌گرایی» شده است. در انسان‌گرایی این موضوعات بررسی می‌شوند: الف) احساس بیگانگی، ب) احساس نا انسانی، ج) احساس بی هویتی.

در انسان‌گرایی همان طوریکه انسان خود مهمترین مسئله روز است، مسئله ارزش مهمترین مسائل انسانی خواهد بود. از جمله مفاهیم مهم این مکتب، مفهوم «شدن» است یعنی فرد پیوسته در حال تغیر و تحول است. از نظر انسان‌گرایی علمی، موضوع عمده در تربیت احساسات و عواطف افکار یادگیرنده می‌باشد. به نظر انسان گرایان علمی، هدف آموزش و پرورش باید تامین نیازها و رغبت‌های عینی انسان باشد. تربیت انسان‌گرایی با تقسیم انسان به تن و روان (دوگرایی) مخالف است. روش تدریس مکتب انسان‌گرایی علمی «مسئله محوری» است.به نظر این مکتب باید در دوره ابتدایی بیشتر آموزش ها را به شکل بازی درآورد. مکتب انسان‌گرایی، اصالت را به انسان و در مدرسه به دانش‌آموز می‌دهد. این مکتب، آموزش هنرها و علوم انسانی و اجتماعی را در برنامه درسی مقدم می‌داند. مکتب انسان‌گرایی مورد تایید بیشتر متفکران معاصر میباشد که بعضی از معروف ترین آنها عبارتند از: راجوز، وارنر، مسلو (مزلو)، لئونارد، براون و ماکس شیلر.

ماکس شیلر، بیان میکند در آن چه زمان معاصر را ممتاز می‌کند این است که خود انسان یک اشکال همیشگی نسبت به خویش شده است.

فلسفه تربیتی اسلام

انسان از دیدگاه اسلام موجودی مادی و معنوی، یعنی دارای روح و جسم است. قسمت اصیل وجود او روح است. تعریف تربیت یا آموزش و پرورش اسلامی، یعنی رفتار مطلوب اسلامی را جانشین رفتار موجود کردن. هدف‌های تربیتی اسلام شامل: ۱) تربیت اخلاقی؛ ۲) توجه به دین و دنیا با هم؛ ۳) توجه به جنبه‌های اجتماعی؛ ۴) مطالعه علم برای علم؛ ۵) آموزش حرفه‌ای و فنی. اسلام یک مکتب فلسفی نیست. اصل علیت مورد تایید اسلام است. هدف اساسی تربیت مکتب اسلام پرستش خدای یگانه است. عبادت ضمن اینکه هدف است روش تربیتی اسلامی هم هست. طبق قرآن مجید «جهان مستقل و جدا از انسان وجود دارد» ← رئالیسم انسانی

تربیت اسلامی از منبع وحی سرچشمه می‌گیرد و از این رو تربیت دینی، الهی و معنوی محسوب می‌شود. ابن خلدون، روش استقرایی را در تدریس و اجتناب از خلاصه‌سازی را پیشنهاد می‌کند. ابن سینا، خوش خلقی را برای معلم ضروری می‌داند و اگر لازم باشد باید کودک را مجازات و تنبیه ساخت.

غزالی، شغل معلمی را شریف ترین مشاغل می‌داند و میزان موفقیت معلم در کارش را میزان نفوذ در دل محصل می‌داند. همچنین عنوان می‌کند که « بازداشتن کودک از بازی و تفریح و اجبار او به ادامه یادگیری موجب کندی ذهن او می‌شود و زندگی را بر او تلخ می‌کند.»

📖 **نکته:** یکی از ویژگی‌های اساسی تربیت اسلامی مهم تلقی کردن عقل و نقش آن در پرورش شخصیت افراد است.

پراگماتیسم

از دیدگاه این مکتب، مبدأ و محور آموزش و پرورش کودک است. پیروان فلسفه پراگماتیسم به روش، بیش از عرف اهمیت می‌دهند به همین سبب، روش‌های تدریس و معمول قدیمی را به شدت مورد انتقاد قرار داده اند. پراگماتیست عقیده دارد که باید دانش‌آموز در وضع فعال قرار گیرد و نباید از او انتظار داشت که عقاید و نتایج اندیشه مردم را بپذیرد. یادگیری از طریق زندگی، اساس پراگماتیسم است. پراگماتیسم تقسیم برنامه درسی را به علوم و مواد مختلف مورد انتقاد قرار می‌دهد زیرا میان آنها فرق زیادی نمی‌بیند. روش پروژه مهمترین روش‌های تدریس است که پراگماتیسم را مشخص می‌کند. از نظر پیروان پراگماتیسم باید به زمان حال پرداخت نه گذشته، که پرداختن به گذشته از خصایص آرمان‌گرایی است. فعالیت فلسفی پراگماتیسم در میدان آموزش و پرورش سبب شد که نهضت «تربیت پیشرفته» پیدا شود که پیشرو آن دیویی بود. این مکتب، مدرسه فعال و شاگرد فعال را در نظر می‌گیرند. فعالیت خود به خود مورد توجه نیست. تعلیم و تربیت جدید نتیجه فلسفه پراگماتیسم و فلسفه آزمایشی می‌باشد. روش تدریس از نظر جان دیوئی همان روش تحقیق می‌باشد. از نظر دیویی: «تربیت از تجربه به وسیله تجربه و برای تجربه است». اصل پیوستگی تجربه به تجربه‌های دیگر پیوسته است و در تجربه‌های پس از خود زنده می‌ماند (دیویی). اصل تاثیر دوجانبه در هر تجربه کننده هم تاثیر می‌کند و هم تاثیر می‌پذیرد. (دیویی).

اگزیستانسیالیسم

منظور از اگزیستانسیالیسم عقیده‌ای است که زندگی انسان را ممکن می‌سازد و علاوه بر این اعلام می‌کند که در حقیقت و در هر عمل یک زمینه یا اساس انسانی و یک جنبه ذهنی یا عامل درونی وجود دارد.

از نظر این مکتب، آینده فرد از پیش معلوم نیست و اگر خلاف این باشد آینده، آینده نخواهد بود. فلسفه هستی‌گرا، ارزش و اعتبار انسان را بالا می‌برد. از نظر وجودگرایان، در جریان یادگیری، شخص باید حاکم بر کتاب درسی شود. فلسفه وجودی، تاکید نمی‌کند که معلم موفق باشد بلکه؛ باید درستکار باشد. تاکید وجودگرایان بر آموزش فردی است. از نظر این مکتب، انگیزه اساسی و اصلی هر فرد عبارت است از «بودن» و «شناخته شدن». اگزیستانسیالیسم یک فلسفه اصالت وجود یا وجودگرایی انقلابی است علیه فلسفه کلاسیک، به هر شکلی که باشند، و به هستی انسان بیش از هر مسئله دیگری توجه دارد. این مکتب می‌گوید: «مشکل انسان امروز، این است که فراموش کرده است که او کیست و از ارزش و اهمیت خود غافل است.» هستی‌گراها روی آزادی فرد زیاد تکیه می‌کنند و هدف عمده تربیت را خدمت به انسان می‌داند. از نظر این مکتب، معلم در تدریس خود باید روش و فن دموکراتیک و غیرمستقیم را به کار برد. مکتب اگزیستانسیالیسم، با موضوع محوری (اساس قرار دادن موضوع‌های درسی) موافق نیست بلکه دانش‌آموز باید به محور اصلی قرار بگیرد. از دیدگاه این مکتب اگزیستانسیالیسم پی‌ریزی برنامه درسی بر اساس نیازهای فوری و مستقیم است.

فصل اول

تعریف فلسفه

عناوین اصلی

- قلمرو فلسفه
- کار فلسفه
- وجوه فلسفه
- تقسیمات فلسفه از نظر ارسطو

فصل اول

تعریف فلسفه

کلمه فلسفه (Philosophy) در فرهنگ یونانی از دو کلمه «فیلو» و «سوفیا» تشکیل شده است. فیلو به معنای دوست داشتن و دوستداری است و سوفیا به معنای دانش می‌باشد. بنابراین فلسفه یعنی «دوستداری دانش» می‌باشد. در واقع مفهوم فلسفه عبارت است از ژرف اندیشی و فلسفیدن یعنی نگاه عمیق کردن به مسائل زندگی. بنابراین فیلسوف یعنی کسی که با نگاهی ژرف به مسائل می‌پردازد. افلاطون، فلسفه را کوشش برای رسیدن به روشنایی «بودن» می‌داند و در مقابل سفسطه قرار می‌دهد. ارسطو بیان می‌کند فلسفه دانشی است که در جستجوی نخستین اصل ها و علت هاست. کانت می‌گوید: فلسفه کوششی برای شناختن خواستگاه و ماهیت شناسایی و همچنین حدود آن است. دکارت فلسفه را به سان درختی می‌داند که ریشه آن متافیزیک و تنه آن فیزیک است. این درخت سه شاخه دارد: مکانیک، طب و اخلاق. کارل یاسپرس کار فلسفه را روشنگری و بیدار کردن انسان می‌داند. نتیجه، برای او فلسفه آفریدن ارزش‌های نو است.

قلمرو فلسفه

به طور کلی فلسفه سه بخش عمده دارد:

۱ - **هستی شناسی:** که به بحث از «وجود مطلق» یعنی هستی عاری از هر قیدی می‌پردازد. مثلا روشن می‌سازد که آیا جهان پدیده‌ای تصادفی است یا نظام علیت بر آن حاکم است؟ آیا جهان هدفی دارد؟ آیا جهان آفریننده‌ای دارد؟ انسان در هستی چه موقعیتی دارد؟ و غیره.

۲ - **شناخت شناسی:** یا نظریه معرفت که درباره امکان شناخت یا امکان شناخت جهان و ماهیت خود شناخت بحث می‌کند و سعی دارد روشن سازد که آیا انسان می‌تواند حقایق را بشناسد؟ ماهیت شناخت چیست؟ منابع و ابزار شناخت چیست؟

۳ - **ارزش شناسی:** یا فلسفه ارزش‌ها که ماهیت آن «آرمان ها» یا «ارزش‌های مطلق» یا «زیبایی» را مورد بحث قرار می‌دهد. مثلا اینکه ماهیت ارزش‌ها چیست؟ آیا ذهنی هستند یا عینی؟ ثابت هستند یا متغیر؟ ارزش‌ها از نظر ماهیت به چهار دسته تقسیم می‌شوند.

- نظریه عینی درباره ارزش‌ها: بر این اساس ارزش‌ها جنبه عینی داشته و مورد پذیرش همگان می‌باشد.
- نظریه ذهنی یا شخصی: بر این اساس ارزش‌ها محصول تمایلات یا احساسات افراد تلقی می‌شود.
- نظریه رابطه‌ای: بر این اساس، پایه ارزش‌ها را رابطه میان فرد و شئ تشکیل می‌دهند.
- نظریه زمینه‌ای: بر این اساس ارزش هر امری را باید در زمینه یا موقعیتی خاص مورد توجه قرار داد.

دکتر نقیب زاده در کتاب «درآمدی به فلسفه، بخش‌های مهم فلسفه را شامل موارد زیر می‌داند:

۱ـ **متافیزیک:** به گفته ارسطو، جستجوی نخستین اصل ها و علت هاست و در مفهوم گسترده تر دارای سه بخش خداشناسی، جهان شناسی و روان شناسی است. خداشناسی طرح پرسش‌های بنیادی و اندیشیدن درباره خدا و

نسبت او با جهان هستی است. پرسش‌های جهان شناسی درباره زمان، مکان ماده، طبیعت و مانند اینهاست.

۲ـ دانش شناسی: بررسی چیستی «ماهیت»، خاستگاه، ارزش و نیز در شناسایی انسانی است.

۳ـ منطق: بررسی قانون ها و قاعده‌های صوری درست اندیشیدن است و از این رو از دیرباز چون «ابزاری» برای بازشناسی اندیشه درست از نادرست شمرده شده است.

۴ـ اخلاق: در معنی فلسفی آن، پرسیدن پرسش‌های بنیادی درباره نیک و شر، وظیفه، قانون اخلاقی.

۵ ـ زیبایی شناسی: پرداختن به پرسش‌های بنیادی است درباره زیبایی، شکوه و هنرهای زیبا.

کار فلسفه

در تحلیل کار فیلسوفان به سه جنبه اساسی بر می‌خوریم.

اول: فعالیت‌های تحقیقی

فیلسوف در پژوهش‌های فلسفی اعمالی را انجام میدهد. فعالیت‌های تحقیقی فیلسوف شامل موارد زیر می‌باشد:

۱ـ تحلیل: پاره‌ای از فیلسوفان کار فلسفه را در عصر ما تحلیل زبان و فکر تلقی می‌کنند. منظور از تحلیل زبان مشخص ساختن معانی کلمات و توضیح و تشریح آنهاست مثلا کلمات علم، فلسفه و . . .

۲ـ انتقاد: عمل دیگر فلسفه انتقاد یا ارزیابی افکار و عقاید است. قضاوت درباره قضایا مستلزم بررسی و ارزیابی آنهاست. فلسفه به ارزیابی رشته ها و موضوعات علمی و نیز مسائل روزمره اجتماعی می‌پردازد.

۳ـ ترکیب: فلسفه به تألیف یا ترکیب نظریات مختلف می‌پردازد. پاره‌ای از فیلسوفان کار خود را تلفیق یا ترکیب تئوری‌های علمی میدانند. مثلا فیلسوف نتایج کار دانشمندان را جمع بندی میکند و به هم ارتباط می‌دهد. مفاهیم اساسی مورد بحث در فلسفه از مفاهیمی که در رشته‌های علمی به وجود آمده اند، عام تر هستند.

۴ـ بررسی ارزش‌ها: در عصر ما بررسی ارزش‌ها یا آنچه برای افراد و اجتماعات ارزش دارد کاری مهم و ضروری است. روشن نمودن اهمیت ارزش‌های دینی و ارتباط دین با ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جزء وظایف رهبران دینی و فیلسوفان است. فیلسوف باید با دیدی وسیع و درکی عمیق تحولاتی را که در جنبه‌های مختلف زندگی رخ داده مورد بررسی قرار دهند و با توجه به طبیعت آدمی و احتیاجات و مشکلات فردی و جمعی آنچه را که با ارزش است مشخص سازند و از طریق تعلیم و تربیت و دستگاه‌های آموزشی افراد را متوجه اینگونه ارزش‌ها کنند و آنها را برای تحقق دادن ارزش‌های اساسی تشویق نمایند.

۵ ـ سیر عقلانی: آن گونه فعالیتی است که ذهن را از نفوذ عوامل محدود کننده باز میدارد یا تاثیر آنها را به حداقل تقلیل می‌دهد. افرادی که ذهن خود را به شکلی محدود سازند قادر به خلق افکار و عقاید تازه نیستند.

۶ ـ تفسیر یا بسط نظریات علمی: تئوری‌های علمی عبارتند از تفسیرهایی که دانشمندان درباره پدیده‌های خارجی ابراز می‌دارند. فیلسوفان نیز این گونه تئوری‌ها را به عنوان حقایق علمی مورد تفسیر قرار می‌دهند.

دوم: روش تحقیق

روش‌های تحقیق در فلسفه به طور عمده عبارتند از:

۱ـ روش مناظره یا مباحثه: گاه پژوهش‌های فلسفی به صورت مباحثه میان دو دسته یا دو نفر انجام می‌گیرد. مکالمات سقراطی این نوع پژوهش فلسفی را به خوبی مجسم می‌سازد. فرق مناظره با فعالیت تحلیلی فلسفه در این است که در مناظره اثبات یا رد نظریه‌ای اساس بحث را تشکیل می‌دهد، در صورتی که در جریان تحلیل، هدف مشخص

ساختن معانی کلمات و توضیح آنهاست. ← مکالمات سقراط ⇐ تحلیل کلمات برای ایجاد تفاهم است.

۲ـ روش قیاسی: مباحثات فلسفی گاهی به صورت طرح چند اصل یا مقدمه و بیرون کشیدن احکام یا صفات جزئیات از این مقدمات صورت می‌گیرد. این جریان را در اصطلاح قیاس خوانند. این روش علاوه بر فلسفه در علوم نیز به کار می‌رود (مانند ریاضیات). به علاوه پژوهش‌های فلسفی همه جنبه قیاسی ندارند. در فلسفه نیز باید به مشاهده پرداخت و پاره‌ای از نظریات فلسفی را ضمن مشاهده دقیق به دست آورد. ← از کل به جزء (ایده‌آلیست‌ها)

۳ـ روش خیالی (استقرایی): مشاهده امور جزئی و بیان یک اصل یا قاعده کلی را استقراء خوانند. ابتدا استقراء از طرف ارسطو به صورت استقراء به صورت تام یعنی مطالعه تمام موارد و استخراج قاعده کلی و استقراء ناقص که موارد محدودی را در بر گرفته است معرفی شده است. ← از جزء به کل ← در ابتدا در برخورد انسان با محیط به کار رفته است (رئالیست‌ها)

۴ـ روش حل مسئله: «جان دیویی، ضمن آنچه تحلیل گران انجام می‌دهند و همچنین مطالعه آنچه در جریان یادگیری و تهیه فرضیه‌ها صورت می‌گیرد، روش حل مسئله را به عنوان روش تحقیق مشخص ساخت. به نظر وی پژوهش علمی یا فلسفی وقتی شروع می‌شود که فرد در اثر برخورد با پدیده‌ها در موقعیتی نامعین، مبهم و گیج کننده قرار گیرد. دکتر شکوهی روش‌های تحقیق فلسفی را به ۵ دسته تقسیم می‌کند:

۴-۱- روش تاریخی: که بررسی تاریخ فلسفه و مسائل مربوط به آن است.

۴-۲- روش تأمل و بازنگری: به این صورت است که کار بررسی را با نتایج حاصله توسط علوم تربیتی را شروع کنیم و از خود بپرسیم که نتایج مذکور در چه شرایطی و کدام چارچوب حاصل شده است.

۴-۳- روش تحلیل منطقی

۴-۴- روش برهان خلف: که در این روش به جای معنای آنچه می‌خواهند بگویند، معنای آنچه در صدد انجام آن هستند، بپرسند.

۴-۵- جدل: که همان دیالکتیک است.

سوم: روح فلسفی

آنچه متفکر را به عنوان فیلسوف معرفی می‌کند همان طرز تفکر، نحوه برخورد با مسائل، گرایش و خصوصیات فکری او است که در جنبه‌های مختلف رفتارش به چشم می‌خورد. پاره‌ای از خصوصیات روح فلسفی عبارتند از: تردید منطقی، کنجکاوی، ژرف اندیشی، دید وسیع، سعه صدر، ترقی طلبی، وحدت شخصیت و طرفداری از ارزش‌های انسانی می‌باشد. از نظر فیلیپ جی اسمیت، خصوصیات ذهن فلسفی عبارتند از:

۱ـ جامعیت: در این زمینه فیلسوف امور مخصوص را در یک زمینه وسیع با هم مربوط می‌سازد و به اصطلاح سعی می‌کند تصویر بزرگ را ببیند. رابطه مسائل را با اهداف در نظر گیرد، در شناخت مسائل به تعمیم بپردازد ولی جزئیات را نیز در نظر بگیرد و بالاخره به جنبه نظری امور و نشان دادن سعه صدر در مقابل افکار و عقاید مختلف است. ← (دید وسیع)

۲ـ تعمق: در این زمینه فیلسوف اموری را که دیگران مسلم و بدیهی فرض می‌کنند مورد سوال قرار می‌دهد. از راه ژرف اندیشی جنبه‌های اساسی مسائل را مشخص می‌سازد، و در برخورد به هر نظریه یا مکتب اصول یا مبانی آنها را مشخص می‌سازد. فیلسوف مدلولات و اشارات جنبه‌های اساسی را مورد توجه قرار می‌دهد، از آنچه می‌بیند چیزهایی که محسوس نیستند بیرون می‌کشند. در اجرای تعمق، فیلسوف از روش در «فرضیه ای ـ قیاسی» به جای روش «استقرایی ـ قیاسی» استفاده می‌نماید. (ژرف اندیشی)

۳ـ قابلیت انعطاف: فیلسوف خود را از جمود روانی نجات می‌دهد. مسائل تازه، شباهت‌های سطحی یا حوادث غیر

منتظره، جنبه‌های منطقی فکر او را متزلزل نمی‌سازد، عقاید و افکار را بدون اینکه تحت تاثیر منابع آنها قرار گیرد ارزیابی می‌کند. مسائل را از جهات مختلف مورد بررسی قرار می‌دهد و میان امور متضاد و امور متناقض فرق می‌گذارد، فیلسوف در قضاوت‌ها جنبه احتیاط را رعایت می‌کند و از قطعی و یقینی تلقی کردن عقاید پرهیز می‌کند. (سعه صدر)

وجوه فلسفه

درباره فلسفه تعریف واحدی که روشنگر موضوع باشد، در دست نیست. پس بهتر است، فلسفه را فعالیتی در سه وجه یا سه سبک نظری، دستوری یا تجویزی و فلسفه تحلیلی در نظر آوریم.

۱ـ **فلسفه نظری**: کوششی است در جهت یافتن پیوستگی یا انسجام در تمام قلمرو اندیشه و تجربه. در واقع فلسفه جستجویی است برای یافتن نظم و تمامیت یا کل بودن که در موارد جزئی یا تجارب خاص به کار نمی‌رود. فلسفه نظری در قاره اروپا بیشتر رواج دارد.

۲ـ **فلسفه دستوری (تجویزی)**: درصدد تعیین معیارهایی به منظور ارزشیابی ارزش‌ها، داوری درباره کردار و شناخت قدر هنر است. این فلسفه مراد ما را از خوب و بد، صواب و خطا، زیبا و زشت مورد بررسی قرار می‌دهد. فیلسوف دستوری درصدد کشف اصولی است تا اشخاص می‌توانند در این مورد که چرا اعمال و صفاتی بیشترین ارزش را دارند و چرا چنین هستند، تصمیم بگیرند.

۳ـ **فلسفه تحلیلی**: این فلسفه توجه خود را به کلمات و معنا متمرکز می‌سازد. فیلسوف تحلیلی مفاهیمی‌مانند «علت»، «ذهن»، «آزادی»، «برابری» را به منظور ارزشیابی معانی مختلف آنها در بافت‌های گوناگون مورد بررسی قرار می‌دهد. فیلسوف تحلیلی شکاک و محتاط است و به ساختن نظام‌های فکری راغب نیست. امروزه رویکرد تحلیلی بر فلسفه آمریکایی و بریتانیایی مسلط است. گرچه باید گفت در آثار همه فیلسوفان سرآمد، تفکر نظری، دستوری و تحلیلی هر کدام تا حدودی وجود دارند.

تقسیمات فلسفه از نظر ارسطو

الف) فلسفه نظری: الهیات، ریاضیات، طبیعیات.

ب) فلسفه عملی: اخلاق، تدبیر منزل

پس از ارسطو فلسفه غالبا به بحث‌های اخلاقی و موضوعات مربوط به حکمت عملی پرداختند و فلسفه اخلاقی پدید آمد.

خلاصه فصل

لغت فلسفه لفظی یونا است.

آنچه از لحاظ تربیتی مهم تلقی می‌شود عشق به خرد و یا خرد دوستی است.

کلمه فلسفه در مقابل لفظ «سوفسیت» یعنی دانشمند قرار دارد، چون سوفسیت‌ها همانند پروتاگوراس و گورگیاس ادعا می‌کردند که حقیقت را فقط آنها می‌دانند و حقیقت در نزد آنهاست و آنها می‌توانند آنرا به دیگران القاء کنند.

افلاطون فلسفه را کوشش برای رسیدن به روشنایی از طریق جدل یا دیالکتیک می‌داند. فلسفه در معنای خاص بیشتر به معنای حکمت مابعدالطبیعی (متافیزیک) است، در واقع در تعریف فلسفه همیشه موضوع نگریستن به مسایل به صورت «کل» مدنظر است و هرگاه یک مسأله به صورت جزء هم از دیدگاه فلسفی مورد بررسی قرار گیرد باز هم ارتباط آن با کل مطرح است.

ویژگی‌های فلسفه:

۱- یک نوع آگاهی و تجربه است که مخصوص انسان می‌باشد.
۲- حالت نسبی دارد.
۳- به معنای عام همه انواع شناخت‌ها را شامل می‌شود.
۴- شناختی نظامدار و سیستماتیک است.
۵- حرفه نیست بلکه فعالیت است.
۶- به تحلیل و انتقاد و مسائل مختلف زندگی می‌پردازد.
۷- عمدتاً یک روش تفکر است.

اهداف فلسفه در دوران متفاوت:

۱- دوره اول: برای کشف حقیقت برای خود حقیقت
۲- دوره دوم: بعد از افلاطون و ارسطو بود که به تحقق بخشیدن به هدف‌های اخلاقی عملی توجه شد.
۳- دوره سوم (وسطی): ایجاد هماهنگی بین دین و عقل ← پیدایش علم کلام توسط متفکران اسلامی.
۴- دوره چهارم (رنسانس): آزاد اندیشی – فلسفه از شکل جامعیت درآمد و به تفکیک علوم مختلف از فلسفه پرداختند – فلسفه را به زندگی عملی ارتباط دادند ← هدف: تحصیل علم کامل.
۵- دوره فلسفه جدید: راهنمایی رفتار انسان در زندگی و کشف فنون (دکارت) ← هدف: رفاه و سعادت انسان.
۶- فلسفه معاصر: تحلیل منطقی، زبان علوم می‌داند – در توجیه و تفسیر یافته‌های علمی در خدمت انسان با علوم همکاری می‌کند.

تفاوت علم با فلسفه:

۱- فلسفه به کلیت مسائل توجه دارد ولی علم کل را به اجزاء تشکیل‌دهنده‌اش تجزیه می‌کند.
۲- علوم تجربی از ارزش‌ها بحث نمی‌کند در صورتی که این مسأله از مباحث مهم فلسفه است.
۳- دایره بحث و تحقیق علم محدودتر از دایره بحث فلسفه است.